

حیات سیاسی و فرهنگی

امام موسی بن جعفر علیه السلام

حیات سیاسی و فرهنگی امام موسی بن جعفر (ع)

روز پنجشنبه ۸۷/۱۰/۵ دهمین دوره کتاب سال ولایت در حرم مطهر حضرت معصومه - سلام الله علیها - برگزار شد، و در آن همایش، که با شرکت جمعی از آیات و حجج و طلاب علوم دینی همراه بود، به نویسندگان برگزیده درباره زندگانی حضرت کاظم علیه السلام جوایزی داده شد و سخنرانی‌های متعدد به اضافه اشعار و مدایح انجام گرفت و در پایان جلسه حضرت آیه الله العظمی سبحانی سخنانی درباره حیات سیاسی و فرهنگی امام موسی بن جعفر علیه السلام ایراد فرمودند که از نظر شریف خوانندگان می‌گذرد:

الله وبرکاته.

نام مبارکش موسی، لقب وی کاظم،	بسم الله الرحمن الرحيم
نام مادر فاضله اش حمیده، فرزند	اللهم صلّ علی موسی بن جعفر وصیّ
ششمین پیشوای شیعه جعفر الصادق <small>علیه السلام</small>	الأبرار و امام الأخیار و عیبة الأنوار و وارث
در سال ۱۲۸ در منطقه ابواء در نزدیکی	السکينة و الوقار، و الحکم و الآثار الذی کان
مدینه دیده به جهان گشوده و در سال	یحیی اللیل بالسهر إلى السحر بمواصلة
۱۸۳ یا ۱۸۶ به شهادت رسیده است.	الاستغفار، حلیف السجدة الطویلة،
چهار سال از دوران حکومت امویها را	و الدموع الغزيرة و المناجاة الكثيرة
درک کرده و با چهار خلیفه ستمگر	و الضراعات المتصلة، و مقرّ النهی و العدل،
عباسی معاصر بود که عبارتند از:	و الخیر و الفضل، و الندی و البذل و رحمة

- چیز علاقه مند بودند:
۱. منصور دوانیقی (۱۳۶-۱۵۸)
 ۲. مهدی عباسی (۱۵۸-۱۶۹)
 ۳. هادی عباسی (۱۶۹-۱۷۰)
 ۴. هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳)
- از شیوه های دوران زندگی آن حضرت آن است که هر چهار خلیفه عباسی یک سیاست بیش نداشتند و آن سیاست قلع و قمع شیعیان بود، و - لذا - پدر بزرگوارش پیش از رحلت، به خاطر حفظ جان فرزندش پنج نفر را وصی خود قرار داد که یکی از آنها خود منصور دوانیقی (خلیفه وقت) بود، دومی فرماندار مدینه محمد بن سلیمان، و سومی فرزندش عبدالله بن جعفر و چهارمی همسرش «حمیده»، پنجمی خود موسی بن جعفر رضی الله عنه بود.
- این نوع وصیت نامه حاکی از کیفیت سیاست عباسیها است.
- پس از مرگ منصور دوانیقی، فرزندش مهدی عباسی برای فریب دادن مردم، در آغاز خلافت، زندانیان را آزاد کرد ولی بار دیگر به همان شیوه پدر باز گشت.
- در این عصر، خلفای عباسی به دو
۱. گردآوری اموال، مثلاً مجموع ثروتی که منصور از خود به جای گذاشت ششصد و چهارده میلیون دینار بود.
- ب. از دوران مهدی عباسی علاقه به عیش و عشرت، تشکیل مجالس خوشگذرانی، رواج عجیبی پیدا کرد، که معمولاً با حضور خوانندگان و رقاصان و شرابخواری همراه بود.
- مهدی عباسی که به شرب خمر علاقه فراوانی داشت، مدعی بود که خمر حرام نیست، و این مسأله را هنگامی که به مدینه آمد، با امام در میان نهاد، حضرت فرمود: شراب در قرآن تحریم شده است، مهدی گفت: در کجای قرآن؟ حضرت فرمود:
- قرآن گناه خمر را از مصادیق «اثم» شمرده، چنان که فرموده است: ﴿قُلْ فِيهِمَا اِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا اَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾: «بگو: در قمار و شراب، گناه بزرگ هست، و سودهایی هم برای مردم دارند، اما گناه آن دو، از سودشان بیشتر است» و در سوره اعراف آیه ۳۴، اثم را تحریم کرده است و فرموده است: ﴿قُلْ

إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...»^(۱): «بگو پروردگار من تنها زشتکاری را چه آشکار و چه پنهان، و گناهکاری و زیاده خواهی به ناحق را حرام کرده است». در این هنگام، مهدی عباسی در مقابل دانش قرآنی حضرت خضوع کرد و گفت: «والله هذه فتوى هاشمية...»: «سوگند به خدا، این، یک فتوای هاشمی است».

علی بن یقطین که همراه مهدی عباسی بود، تقیه را کنار نهاد و گفت: «الحمد لله الذی لم یخرج هذا العلم منکم أهل البیت»: «سپاس خدا را که این علم را، در شما خاندان قرار داده است»، سخن فرزند یقطین برای مهدی عباسی گران آمد و در حالی که خشم و غضب، سراسر وجودش را فرا گرفته بود، گفت: صدقت یا رافضی! ^(۱): «ای رافضی راست گفتی!».

در هر حال شیوه سیاست امام اعم از مثبت و منفی در دو بخش خلاصه می شود:

الف. پاسداری دانشگاه جعفری

در دورانی که خلفای وقت، جز منطبق زور، منطبق دیگری نداشتند، امام ناچار شد، همان روش پدر بزرگوار خود را در پیش بگیرد و پاسدار دانشگاه جعفری باشد.

پیش از آن که برخی از پیشگامان مورد تربیت حضرتش، در کلام و فقه، نام ببریم، به شمار اصحاب آن حضرت که از وی اخذ حدیث کرده و تعلم نموده اند، اشاره می کنیم:

شیخ طوسی در کتاب رجال از ۲۵۵ نفر نام می برد که از آن حضرت نقل حدیث کرده اند و این آمار مربوط به کسانی است که از آنها نام برده است و اگر کسانی که آنها را با کنیه یاد کرده بر ایشان بیفزاییم، شمار کسانی که از او اخذ حدیث کرده اند، بالاتر می رود، و در هر حال پاسداری از دانشگاه جعفری به شیوه زیر انجام گرفت:

تربیت کادر علمی، کلامی و فقهی

امام کاظم علیه السلام در طول دوران امامت

۳۰ ساله یا افزون بر آن، دو گروه را تربیت کرد:

- گروهی برای دفاع از عقیده

- گروهی برای حفاظت از فقه و

قوانین فردی و اجتماعی اسلام

از میان گروه نخستین، برخی از افراد

را نام می‌بریم:

۱. هشام بن حکم، ۲. هشام بن

یونس، ۳. یعقوب بن جعفر، ۴. سلیمان

بن جعفر جعفری، ۵. حسن بن راشد، ۶.

حسن بن عبدالرحمن حمّامی، ۷. عبدالله

بن مسلم، ۸. عبدالاعلی .

با مراجعه به کتاب توحید صدوق و

روایاتی که افراد نامبرده از حضرتش

در باره مسائل کلامی جاری آن نقل

کرده‌اند می‌توان به ارزش کار آن

حضرت، پی برد. نوع سؤالات مربوط به

تشبیه و تجسیم و جبر و امثال اینهاست،

زیرا در آن زمان، نگارش حدیث به اوج

خود رسیده بود و احادیثی که

اسرائیلیات، مسیحیات، مجوسیان در تار

و پود آنها ریشه دوانیده و خوراک فکری

محدثان زمان بود، رواج یافته بود.

در اینجا مجالی برای بازگویی این

احادیث نیست. فقط حدیثی را یادآور می‌شویم که یعقوب بن جعفر نقل کرده است، او می‌گوید:

ابو ابراهیم می‌گوید: امام با راهبی از

نصاری^۱ به مناظره پرداخت و به او چنین

گفت: «ان الله تبارک و تعالی أجل وأعلى

من أن یحدّ بید أو برجل أو حركة أو

سکون أو یوصف بطول أو قصر أو تبلغه

الأوهام أو تحیط به صفة

العقول...»^(۱): «خداوند والا، فراتر از آن

است که اندازه و حدود او با دست، یا پا

یا حرکت یا سکون، معین و مشخص

شود، یا متصف به بلندی یا کوتاهی

گردد، یا اندیشه کسی به کنه ذات برسد و

یا عقل‌ها بر او احاطه پیدا کند».

در بخش دوم، فقیهانی تربیت کرد که

هم اکنون، احادیث آنها زینت بخش کتب

اربعة است، مانند یونس بن

عبدالرحمان (متوفای ۲۰۸) محمد بن

ابی عمیر (متوفای ۲۱۷)، عبدالله بن

مغیره کوفی، احمد بن محمد بن ابی نصر

بزنطی، عبدالله بن مغیره بجلی، محمد

بن معافی (متوفای ۲۶۵) مؤلف کتاب

۱. توحید صدوق، ص ۷۵.

شرایع الأدیان.

مراجعه به کتاب شریف رجال برقی و پس از آن به رجال شیخ طوسی، یادآور فرزاندگانی است که در مدینه منوره، زیر نظر حضرت، در فقه اکبر و اصغر به حدّ کمال رسیده‌اند، و از نظر ایمان و تقوی جان برکف بودند. محمد بن ابی عمیر زیر ضربات جلادان، مشرف به موت بود، ولی اسرار را بازگو نکرد.

ب. سیاست و مبارزه منفی

در بخش سیاسی، حضرت مبارزه مستقیم را مناسب زمان نمی‌دانست، ولی در عین حال، مبارزه منفی او برای همگان آشکار بود، حتی خود خلفا می‌دانستند که حضرت خلافت آنها را غاصبانه می‌داند و مردم را از مشارکت در امور مربوط به آنان باز می‌دارد. اینک نمونه‌ای از مبارزات منفی حضرت را یادآور می‌شویم:

۱. لغو قرارداد صفوان جمال با

هارون

صفوان جمال(شتردار و قافله دار)

که قسمتی از روایات «نماز مسافر» مربوط به او است، قراردادی با هارون برای بردن او و همراهانش به مکه و باز گرداندن به بغداد بسته و این قرارداد را به اجرا درآورده بود. وقتی خدمت امام کاظم علیه السلام رسید، حضرت فرمود: «کلّ شیء منک جمیل إلاّ اکراء جمالک من هارون»: «تمام کارهای تو پسندیده است، جز این که وسایل حمل و نقل خود را در اختیار هارون گذارده‌ای».

عرض کرد: من او را به زیارت خانه خدا می‌برم، نه این که در کار حرامی او را یاری کنم.

امام کاظم علیه السلام فرمود: همه کرایه را قبلاً دریافت می‌کنی یا بخشی پیش کرایه و بخشی پس کرایه است؟ عرض کرد دومی است، فرمود: آیا علاقه‌مندی که او زنده بماند تا بدهی خود را بپردازد؟ عرض کرد: آری! حضرت فرمود: همین اندازه رضایت تو بر زنده ماندن این ستمگر در پست خلافت، خود گناهی بزرگ است.

۲. فرمانروای دلها

ابن حجر در کتاب «الصواعق

المحرقه» می نویسد: هارون امام کاظم علیه السلام را در کنار کعبه دید و به عنوان اعتراض به او گفت:

- هل أنت من بايعه الناس خفية ورضوا به اماماً؟ «تو همان کسی هستی که مردم پنهانی بیعت کرده و به عنوان امام برگزیده اند؟».

امام در پاسخ فرمود: أنا إمام القلوب وأنت إمام الجسوم: «من بر دلها پیشوایی می‌کنم، اما تو بر تن‌ها و پیکرهای مردم حکومت می‌کنی».

۳. فرزند پیامبر کیست؟

هارون در جریان سفر به مدینه، همراه موسی بن جعفر علیه السلام به روضه پیامبر صلی الله علیه و آله گام نهاد و به عنوان افتخار گفت: سلام بر تو ای پسر عمو (السلام عليك يا بن عم) و از این طریق، تفهیم کرد که من پیوند خویشاوندی با پیامبر صلی الله علیه و آله خاتم دارم، ولی موسی بن جعفر علیه السلام به هنگام سلام گفت: «السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا أبة»: «سلام بر تو ای پیامبر خدا، سلام بر تو ای پدر!».

هارون از این سلام حضرت

برآشفت و گفت: شما نواده‌های دختری پیامبر هستید، چگونه فرزند او به شمار می‌آیید؟ حضرت این آیه را خواند:

﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^(۱) «و از نسل ابراهیم، داود، سلیمان، ایوب، زکریا، یحیی، عیسی و الیاس را هدایت کردیم. همه اینان از صالحان هستند».

در این آیه، حضرت عیسی فرزند ابراهیم شمرده شده است در حالی که از طرف مادر به آن حضرت انتساب دارد.

۴. مرزهای فدک

- هارون، برای آزمایش امام کاظم علیه السلام و کشف آرمانهای امام علیه السلام گفت: من آماده‌ام فدک را برگردانم.
- امام فرمود: به شرط این که آن را با تمام حدود و مرزهایش تحویل دهی.
- حدود آن چیست؟
- امام فرمود: اگر حدود آن را معین کنم تو باز پس نمی‌دهی!
- هارون گفت: به جد بزرگواریت

سوگند، انجام می‌دهم. فاحذروهم علی ادیانکم^(۱): «فقیهان

- فرمود: چهار حد دارد:

۱. عدن

۲. سمرقند

۳. افریقیه

۴. کرانه‌های دریای خزر

اماتداران پیامبران هستند تا زمانی که به دنیاطلبی گرفتار نشوند، عرض شد: ای پیامبر منظور از گرفتاری به دنیاطلبی چیست؟ فرمود: پیروی از قدرتمندان. و اگر چنین کردند، از آنها بر دین خود بترسید».

مقصود امام این بود که فدک، روزی که از ما غصب شد، نشانه غصب خلافت بود، پس دادن آن به معنی پس دادن خلافت است.

۶. این خانه از آن کیست؟

روزی پیشوای هفتم وارد یکی از کاخ‌های بسیار مجلل و با شکوه هارون در بغداد شد، هارون که مست قدرت و حکومت بود، به قصر خود اشاره نمود و با نخوت و تکبر از امام پرسید:

در این موقع خشم و اندوه فراوانی چهره هارون را فرا گرفت و گفت: دیگر برای ما چیزی نمی‌ماند!

۵. تحریم همکاری با حکومت هارون

این قصر از آن کیست؟ نظر وی از این جمله آن بود که شکوه و قدرت خود را به رخ امام بکشد! امام بدون آن که کوچکترین اهمیتی به کاخ پر زرق و برق او قائل شود، با کمال صراحت فرمود: - این خانه، خانه فاسقان است، همان کسانی که خداوند درباره آنان می‌فرماید:

امام، فقیهان را از ورود به دربار هارون باز می‌داشت و حدیثی از رسول خدا نقل می‌کرد و به وسیله آن، فقیهان دنیاطلبی را که دور هارون را گرفته بودند و بر اعمال او صحه می‌نهادند برحذر می‌داشت. و می‌فرمود: پیامبر فرمود: «الْفُقَهَاءُ أُمَّنَاءُ الرَّسْلِ مَالِمٌ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا دَخَلَهُمْ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: أَتْبَاعُ السُّلْطَانِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ

۱. بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۶، به نقل از نوادر راوندی.

- اگر این قصر از آن شیعیان است، پس چرا صاحب خانه، آن را باز نمی ستاند؟

- این خانه در حال عمران و آبادی از صاحب اصلیش گرفته شده است و هر وقت بتواند آن را آباد سازد، پس خواهد گرفت. (۲)

همین مبارزات منفی بود که مسلمانان به ویژه شیعیان را از تأیید خلافت های غصبی بازداشت و سرانجام به قیمت شهادت آن حضرت در بغداد تمام شد.

فسلام الله علیه یوم ولد ویوم
استشهد ویوم بیعت حیاً.

«کسانی را که خود را روی زمین بزرگ پنداشته تکبر می کنند و هر آیه ای از آیات الهی را ببینند ایمان نمی آورند و اگر راه راست و رشد و کمال ببینند، آن را در پیش نمی گیرند، ولی هرگاه راه گمراهی ببینند، آن را طی می کنند، از (مطالعه و درک) آیات خود منصرف خواهیم کرد زیرا آنان آیات ما را تکذیب نموده از آن غفلت ورزیده اند.» (۱)

هارون از این پاسخ، سخت ناراحت شد و در حالی که خشم خود را به سختی پنهان می کرد، با التهاب پرسید:

- پس این خانه از آن کیست؟

امام بی درنگ فرمود:

- (اگر حقیقت را می خواهی) این

خانه از آن شیعیان و پیروان ما است

ولی دیگران با زور و قدرت، آن را تصاحب نموده اند.

۱. «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا مِنْ آيَاتِنَا لَا يَحْمِلُونَهَا فِي رُءُوسِهِمْ لِيَتَّخِذُوا سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعَذَابِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف، آیه ۱۴۶).

۲. اختصاص، ص ۲۶۲.